

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۸۹

سوره نمل

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده، و عدد آیات آن ۹۳ است

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۱

محتوای سوره نمل

این سوره - چنانکه گفتیم - در مکه نازل شده، و معروف این است بعد از سوره شعراء بوده است.

محتوای این سوره از نظر کلی همان محتوای سوره‌های مکی است، از نظر اعتقادی بیشتر روی مبدء و معاد تکیه می‌کند، و از قرآن و وحی و نشانه‌های خدا در عالم آفرینش و چگونگی معاد و رستاخیز، سخن می‌گوید و از نظر مسائل عملی و اخلاقی، بخش قابل ملاحظه‌ای از سرگذشت پنج پیامبر بزرگ الهی، و مبارزات آنها با اقوام منحرف بحث می‌کند، تا هم دلداری و تسلی خاطر برای مؤمنانی باشد که مخصوصاً در آن روز در مکه در اقلیت شدید قرار داشتند، و هم هشدار می‌دهد برای مشرکان لجوج و بیدادگر که سرانجام کار خویش را در صفحه تاریخ طاغیان گذشته ببینند، شاید بیدار شوند و به خود آیند.

یکی از امتیازات این سوره بیان بخش مهمی از داستان سلیمان و ملکه سبأ و چگونگی ایمان آوردن او به توحید، و سخن گفتن پرندگانی، همچون هدهد، و حشراتی همچون مورچه، با سلیمان است.

این سوره به خاطر همین معنی، سوره نمل (مورچه) نامیده شده، و عجب اینکه در بعضی از روایات به نام سوره سلیمان آمده است، (گاه سوره سلیمان و گاه مورچه!) و چنانکه خواهیم دید این نامگذاریها بسیار حساب شده است، این نامگذاریها که از تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سرچشمه می‌گرفته، گاهی بیانگر واقعیات مهمی است که در شرایط عادی، مردم از آن غافلند.

ضمننا این سوره از علم بی پایان پروردگار، و نظارت او بر همه چیز در عالم هستی، و حاکمیت او در میان بندگان که توجه به آن، اثر تربیتی فوق العاده‌ای در انسان دارد سخن می‌گوید. این سوره با بشارت شروع می‌شود، و با تهدید پایان می‌یابد، بشارتی که قرآن برای مؤمنان آورده، و تهدید به اینکه خداوند از اعمال شما بندگان غافل نیست.

فضیلت سوره نمل

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است: من قرء طس سلیمان کان له من الاجر عشر حسنات، بعدد من صدق سلیمان، و کذب به، و هود و شعیب و صالح و ابراهیم و یخرج من قبره و هو ینادی لا اله الا الله: هر کس سوره طس سلیمان (سوره نمل) را بخواند خداوند به تعداد کسانی که سلیمان را تصدیق و یا تکذیب کردند، و همچنین هود و شعیب و صالح و ابراهیم را، ده حسنه به او می‌دهد، و به هنگام رستاخیز که از قبرش بیرون می‌آید ندای لا اله الا الله سر می‌دهد. هر چند در این سوره، سخن از موسی و سلیمان و داود و صالح و لوط است و سخنی از هود و شعیب و ابراهیم به میان نیامده، ولی از این جهت که همه انبیاء از نظر دعوت یکسانند، این تعبیر جای تعجب نیست. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: هر کس طواسین ثلاث (سوره شعراء و نمل و قصص که همه با طس شروع شده‌اند) را در شب جمعه بخواند از اولیاء الله خواهد بود، و در جوار او سایه لطف و حمایتش قرار می‌گیرد.

آیه ۱ - ۶

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

طس تلك آيت القرآن و كتاب مبين (۱)
هدى و بشرى للمؤمنين (۲)
الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون (۳)
ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم اعمالهم فهم يعمهون (۴)
اولئك الذين لهم سوء العذاب و هم فى الآخرة هم الاخسرون (۵)
و انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم (۶)

تفسير نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۵

ترجمه :

- بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
- ۱ - طس، این آیات قرآن، و کتاب مبین است.
 - ۲ - وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است.
 - ۳ - همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند.
 - ۴ - کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال (سوء) آنها را برای آنان زینت می‌دهیم به طوری که آنها سرگردان می‌شوند.
 - ۵ - آنها کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آنها است و آنها در آخرت زیانکارترین مردمند.
 - ۶ - و بطور مسلم این قرآن از سوی حکیم و دانائی بر تو القامی شود.

تفسیر :

قرآن از سوی حکیم دانائی است

باز در آغاز این سوره به حروف مقطعه قرآن برخورد می‌کنیم، و با توجه به این‌که بلافاصله بعد از آن از عظمت قرآن سخن می‌گویید به نظر می‌رسد که یکی از اسرار آن این باشد که این کتاب بزرگ و آیات مبین از حروف ساده الفباء تشکیل یافته، و زیبنده ستایش آن آفریدگاری است که چنین اثر بدیعی را از چنان مواد ساده‌ای به وجود آورده، و ما در این زمینه بحثهای مشروحی در آغاز سوره بقره و آل عمران و اعراف داشته‌ایم، (به جلد اول و دوم و ششم تفسیر نمونه مراجعه کنید).

سپس می‌افزاید: این آیات قرآن و کتاب مبین است (تلك آیات القرآن و کتاب مبین).

اشاره به دور (با لفظ تلك) برای بیان عظمت این آیات آسمانی است و تعبیر به

مبین تاکیدی است بر اینکه قرآن، هم آشکار است و هم آشکار

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۶

کننده حقایق.

گر چه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که تعبیر به قرآن و کتاب مبین اشاره به دو معنی جداگانه باشد، و دومی لوح محفوظ را بیان می‌کند ولی ظاهر آیه نشان می‌دهد که هر دو بیان یک واقعیت است یکی در لباس الفاظ و تلاوت، و دیگری در لباس نوشتن و کتابت.

در دومین آیه مورد بحث، دو توصیف دیگر برای قرآن بیان شده قرآنی که مایه هدایت، و وسیله بشارت برای مؤمنان است (هدی و بشری للمؤمنین). همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند (الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و بالآخره هم یوقنون). و به این ترتیب، هم اعتقاد آنها به مبدء و معاد محکم است، و هم پیوندشان با خدا و خلق، بنابراین اوصاف فوق اشاره‌ای به اعتقاد کامل و برنامه عملی جامع آنها است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر این گروه از مؤمنان، هم از نظر مبانی اعتقادی و هم عملی راه صاف را برگزیده‌اند دیگر چه نیازی است که قرآن برای هدایت آنها بیاید.

ولی با توجه به اینکه هدایت دارای مراحل مختلف است که هر مرحله‌ای مقدمه‌ای است برای بالاتر، و بالاتر، پاسخ این سؤال، روشن می‌شود. بعلاوه تداوم هدایت خود مساله مهمی است و همان چیزی است که ماشب

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۷

و روز در نمازهای خود با گفتن اهدنا الصراط المستقیم از خدای خواهیم که ما را در این مسیر ثابت دارد و تداوم بخشد که بی‌لطف او این تداوم ممکن نیست.

از این گذشته، استفاده از آیات قرآن و کتاب مبین، تنها برای کسانی میسر است که روح حقیقت طلبی و حق جوئی در آنها باشد، هر چند هنوز به هدایت کامل نرسیده باشند، و اگر می‌بینیم در یکجا قرآن مایه هدایت پرهیزگاران معرفی شده (بقره آیه ۲) و در جای دیگر مایه هدایت مسلمین (سوره نحل آیه ۱۰۲) و در اینجا مایه هدایت مؤمنین،

یک دلیلش همین است که لااقل تا مرحله‌ای از تقوی و تسلیم و ایمان به واقعیتها در دل انسان نباشد به دنبال حق نمی‌رود، و از نور این کتاب‌مبین، بهره نمی‌گیرد که قابلیت محل نیز شرط است.

از همه اینها گذشته، هدایت و بشارت توام با یکدیگر تنها برای مؤمنان است و دیگران را چنین بشارتی نیست.

و از اینجا روشن می‌شود که اگر در بعضی از آیات قرآن، هدایت به طور وسیع و گسترده برای عموم مردم شمرده است (هدی للناس) (بقره - ۱۸۵) منظور همه کسانی است که زمینه مساعدی برای پذیرش حق دارند، و گرنه لجوجان متعصب و سرسخت، کوردلانی هستند که اگر بجای یک خورشید هزاران آفتاب بر آنها بتابد، کمترین بهره‌ای از آن نمی‌گیرند.

سپس به بیان حال گروهی که در نقطه مقابل مؤمنان قرار دارند پرداخته و یکی از خطرناکترین حالاتشان را چنین بازگو می‌کند: کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال سوئشان را برای آنها زینت می‌دهیم و در طریق زندگی حیران و سرگردان می‌شوند (ان الذین لا يؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۸

آلودگی در نظر آنها پاکی، زشتیها نزد آنها زیبا، پستیها افتخار، و بدبختیها و سیه روزیها سعادت و پیروزی محسوب می‌شود.

آری چنین است حال کسانی که در طریق غلط گام می‌نهند و بر آن ادامه می‌دهند، واضح است وقتی انسان کار زشت و نادرستی را انجام داد تدبیرجا قبح و زشتیش در نظر او کم می‌شود، و به آن عادت می‌کند، پس از مدتی که به آن خو گرفت توجیهاتی برای آن می‌تراشد، کم کم به صورت زیبا و حتی به عنوان یک وظیفه در نظرش جلوه می‌کند، و چه بسیارند افراد جنایتکار و آلوده‌ای که به راستی به اعمال خود افتخار می‌کنند و آن را نقطه مثبتی می‌شمرند.

این دگرگونی ارزشها، و بهم ریختن معیارها در نظر انسان، که نتیجه‌اش سرگردان شدن در بیراهه‌های زندگی است از بدترین حالاتی است که به یک انسان دست می‌دهد.

جالب اینکه در آیه مورد بحث و یکی دیگر از آیات قرآن (انعام - ۱۰۸) این تزیین به خدا نسبت داده شده است، در حالی که در هشت مورد به شیطان، و در ده

مورد به صورت فعل مجهول (زین) آمده است، و اگر درست بیندیشیم همه بیانگر یک واقعیت است.

اما اینکه به خدا نسبت داده شده است به خاطر آنست که او مسبب الاسباب در عالم هستی است، و هر موجودی تأثیری دارد به خدامنتهی می شود، آری این خاصیت را خداوند در تکرار عمل قرار داده که انسان تدریجا به آن خو می گیرد، و حس تشخیص او دگرگون می شود، بی آنکه مسئولیت انسان از بین برود و یا برای خدا ایراد و نقصی باشد (دقت کنید).
و اگر به شیطان یا هوای نفس نسبت داده شود به خاطر این است که عامل نزدیک و بدون واسطه، آنها هستند.
و اگر گاه به صورت فعل مجهول آمده اشاره به این است که طبیعت عمل

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۹۹

چنین اقتضا می کند که بر اثر تکرار، ایجاد حالت و ملکه و عشق و علاقه می کند. سپس به نتیجه ترین اعمال پرداخته و سرانجام کار چنین کسانی را این گونه بیان می کند: آنها کسانی هستند که عذابی بد و شدید و دردناک دارند (اولئک لهم سوء العذاب).

در دنیا سرگردان و مایوس و پریشان خواهند بود، و در آخرت گرفتار مجازاتی هولناک.

و آنها در آخرت زیانکارترین مردمند (و هم فی الآخرة هم الاخسرون).

دلیل بر اینکه آنها از همه زیانکارترند همان است که در سوره کهف آیه ۱۰۳ آمده است: قل هل ننبئکم بالآخسرين اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا: بگو آیا زیانکارترین مردم را به شما معرفی کنم؟ آنها هستند که تلاشها و کوششهایشان در زندگی دنیا نابود شده در عین حال گمان می کنند عمل نیک انجام می دهند!

چه زیانی از این بالاتر که انسان اعمال زشتش را زیبا ببیند و تمام نیروی خود را برای آن به کار گیرد به گمان اینکه کار مثبتی انجام می دهد، اما سرانجام ببیند جز بدبختی و سیه روزی ببار نیآورده است.

و در آخرین آیه مورد بحث به عنوان تکمیلی بر اشارات گذشته در زمینه عظمت محتوای قرآن، و مقدمه ای برای داستانهای انبیاء که بلافاصله بعد از آن شروع می شود می فرماید: بطور مسلم این قرآن از سوی حکیم و دانائی بر تو القا می شود (و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم)

گر چه حکیم و علیم هر دو اشاره به دانائی پروردگار است، ولی حکمت

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۰

معمولا جنبه‌های عملی را بیان می‌کند، و علم جنبه‌های نظری را، به تعبیر دیگر علیم از آگاهی بی‌پایان خدا خبر می‌دهد، و حکیم از نظر و حساب و هدفی که در ایجاد این عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است و چنین قرآنی که از ناحیه چنان پروردگاری نازل می‌شود، باید کتاب‌مبین و روشنگر باشد، و مایه هدایت و بشارت مؤمنان، و داستانهایش خالی از هر گونه خرافه و تحریف.

نکته:

واقع نگری و ایمان

مساله مهم در زندگی انسان این است که واقعیات را آنچنان که هست درک کند، و در برابر آن موضع‌گیری صریح داشته باشد، پندارها، پیشداوریها، و تمایلات انحرافی، حب و بغضها، مانع از درک و دید واقعیات آنچنان که هست نگردد، و مهمترین تعریفی که برای فلسفه شده است همین است، درک حقایق اشیاء آنچنان که هست.

به همین دلیل یکی از مهمترین تقاضاهائی که معصومین از خدا داشتند این بود اللهم ارنی الاشیاء كما هی: خداوندا واقعیته‌ها و موجودات را آن گونه که هست به من نشان ده (تا ارزشها را به درستی بشناسم و حق آن را ادا کنم).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۱

و این حالت بدون ایمان میسر نیست، چرا که هوا و هوسهای سرکش، و تمایلات نفسانی بزرگترین حجاب و سد این راه است، و رفع این حجاب جز در پرتو تقوی و کنترل هوای نفس، امکان پذیر نیست. لذا در آیات فوق خواندیم: کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال زشتشان را برای آنها زینت می‌دهیم، و سرگردان می‌شوند. نمونه آشکار و عینی این معنی را در زندگی گروهی از دنیا پرستان زمان خود به روشنی می‌بینیم آنها به مسائلی افتخار می‌کنند، و جزء تمدنش می‌شمارند که در واقع چیزی جز ننگ و آلودگی و رسوائی نیست. لجام گسیختگی و بی‌بند و باری را نشانه آزادی.

برهنگی و آلودگی زنان را دلیل بر تمدن
مسابقه در تجمل پرستی را نشانه شخصیت.
غرق شدن در انواع فساد را، مظهر حریت.
آدم کشی و جنایت و ویرانگری را دلیل بر قدرت.
خرابکاری و غصب سرمایه‌های دیگران را، استعمار (آبادسازی!).
به کار گرفتن وسائل ارتباط جمعی را در مسیر زنده‌ترین برنامه‌های
ضداخلاقی دلیل بر احترام به خواست انسانها.
زیر پا گذاردن حقوق محرومان را، نشانه احترام به حقوق بشر!
اسارت در چنگال اعتیادها هوسها، ننگها و رسوائیها را، شکلی از آزادی تقلب و
تزویر و بدست آوردن اموال و ثروت از هر طریقی که باشد دلیل بر استعداد و
لیاقت!
رعایت اصول عدل و داد و احترام به حق دیگران نشانه بی‌عرضگی و عدم
لیاقت.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۲

دروغ و پیمان شکنی دو روئی و تزویر را نشان سیاست.
خلاصه اعمال سوء و ننگینشان آنچنان در نظرشان زینت داده شده است که نه
تنها از آن احساس شرم نمی‌کنند بلکه به آن افتخار و مباهات نیز می‌کنند، و
پیدا است چهره چنین جهانی چگونه خواهد بود، و راهی را که به سوی آن
می‌رود کدام سو است؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۳

آیه ۷ - ۱۴

آیه و ترجمه

اذ قال موسی لاهله انی ءانست نارا سئاتیکم منها بخبر او ءاتیکم بشهاب قبس
لعلکم تصطلون (۷)

فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار و من حولها وسبحن الله رب
العلمین (۸)

یموسی انه انا الله العزیز الحکیم (۹)

و الق عصاک فلما رءاها تهتز کانهما جان ولی مدبرا ولم یعقب یموسی لا تخف
انی لا یخاف لدی المرسلون (۱۰)

الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم(۱۱)
و ادخل يدك في جيبيک تخرج بيضاء من غير سوء في تسع ایت الی فرعون و
قومه انهم كانوا قوما فاسقين(۱۲)
فلما جاءتهم ایتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين(۱۳)
و جحدوا بها و استيقننتها انفسهم ظلما و علوا فانظر كيف كان عقبة
المفسدين(۱۴)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۴

ترجمه :

- ۷ - به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم (همینجا توقف کنید) من به زودی خبری برای شما می آورم یا شعله آتشی تا گرم شوید.
- ۸ - هنگامی که نزد آتش آمد ندائی برخاست که مبارک باد آنکس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است!، و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.
- ۹ - ای موسی! من خداوند عزیز و حکیم.
- ۱۰ - و عصایت را بیفکن هنگامی که آنرا مشاهده کرد دید (با سرعت) همچون مارهای کوچک به هر سو می دود (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی ترسند.
- ۱۱ - مگر کسی که ستم کند، سپس بدی را به نیک تبدیل نماید که (توبه او را می پذیرم و) من غفور و رحیم.
- ۱۲ - و دستت را در گریبانت داخل کن هنگامی که خارج می شود نورانی و درخشنده است بی آنکه عیبی در آن وجود داشته باشد، این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند.
- ۱۳ - و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند، این سحری است آشکار.
- ۱۴ - و آنرا از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

تفسیر :

موسی اینجا به امید قبسی می آید!

چنانکه گفتیم در این سوره بعد از بیان اهمیت قرآن، گوشه‌ای از سرگذشت پنج تن از پیامبران بزرگ و قوم آنها به میان آمده است، و وعده پیروزی مؤمنان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۵

و مجازات کافران در آنها به روشنی بازگو شده.

نخست از پیامبر اولوالعزم موسی (علیه السلام) شروع می‌کند و مستقیماً به سراغ حساسترین لحظات زندگانی او، یعنی لحظه‌ای که نخستین جرقه وحی در دل او درخشید، و با پیام و سخن الهی آشنا شد، می‌رود، و می‌گوید: به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم (اذ قال موسی لاهله انی آنست ناراً).

همینجا توقف کنید، من به زودی خبری برای شما می‌آورم و یا شعله‌ای از آتش، تا گرم شوید (ساتیکم منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون). و این در همین شبی بود که موسی با همسرش دختر شعیب در طریق مصر در بیابانی تاریک و ظلمانی گرفتار آمد، راه را گم کرد، و باد و طوفان وزیدن گرفت، و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد، موسی احساس نیاز شدیدی به افروختن آتش و استفاده از گرمای آن می‌کرد، ولی در آن بیابان چیزی پیدا نبود.

همین که شعله آتشی را از دور دید خوشحال شد، و آن را دلیل بر وجود

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۶

انسان یا انسانهایی گرفت، و گفت می‌روم، یا برای شما خبری می‌آورم و یا شعله آتشی که با آن گرم شوید.

قابل توجه اینکه: موسی می‌گوید: من برای شما خبری می‌آورم یا شعله آتشی (ضمیر شما به صورت جمع است) این تعبیر ممکن است به خاطر این بوده که علاوه بر همسرش فرزند یا فرزندی نیز با او همراه بوده است، چرا که ده سال از ازدواج او در مدین گذشته، و یا به این جهت که در بیابان وحشتناک این تعبیر آرامش بیشتری به مخاطب می‌دهد.

موسی خانواده‌اش را در همانجا گذاشت و از آن سو که آتش دیده بود حرکت کرد هنگامی که نزد آتش رسید، ندائی برخاست که مبارکباد آن کس که در آتش است، و کسی که در اطراف آن است، و منزّه است خداوندی که پروردگار عالمیان است (فلما جائها نودی ان بورک من فی النار و من حولها و سبحان الله

رب العالمین).

در اینکه منظور از کسی که در آتش است و کسی که در اطراف آن کیست؟ مفسران احتمالات گوناگونی بیان کرده‌اند، آنچه نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که منظور از کسی که در آتش است موسی (علیه السلام) بوده که به آن شعله آتش که از میان درخت سبز نمایان شده بوده، آنقدر نزدیک گردیده که گوئی در درون آن قرار داشت، و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظه خاص، آن سرزمین مقدس را احاطه کرده بودند.

و یا اینکه به عکس منظور از کسانی که در آتشند فرشتگان الهی می‌باشند و کسی که در گرد آن قرار دارد موسی (علیه السلام).
به هر حال در پاره‌ای از روایات آمده است که وقتی موسی (علیه السلام) به نزدیکی آتش رسید ایستاد و خوب دقت کرد، دید از درون شاخه سبزی شعله آتش می‌درخشد

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۷

شعله لحظه به لحظه پرفروغتر و درخت سبزتر و زیباتر می‌گردد، نه حرارت آتش درخت را می‌سوزاند، و نه رطوبت درخت شعله آتش را خاموش می‌کند! تعجب کرد، با شاخه کوچکی که در دست داشت، خم شد تا کمی از آن بگیرد، آتش به سوی او آمد، او وحشت کرد و عقب رفت، گاه او به سوی آتش می‌آمد و گاه آتش به سوی او، که ناگهان ندائی برخاست و بشارت وحی به او داده شد. منظور این است آنقدر موسی به آتش نزدیک شد که با جمله من فی النار تناسب پیدا کرد.

تفسیر سومی که برای این جمله گفته‌اند این است که منظور از من فی النار نور خدا است که در شعله آتش خودنمایی می‌کرد، و منظور از من حولها موسی است که نزدیکی آن قرار داشت، ولی در هر صورت برای اینکه توهمی در مورد جسمیت خداوند در اینجا پیدا نشود، در آخر آیه جمله سبحان الله رب العالمین آمده که منزله بودن خدا را از هر گونه عیب و نقص و جسمیت و عوارض جسم، روشن می‌سازد.

بار دیگر ندائی برخاست و موسی را مخاطب ساخته گفت: ای موسی من خداوند عزیز و حکیمم (یا موسی انی انا الله العزیز الحکیم).
این جمله برای این بود که هر گونه شک و تردید از موسی، بر طرف شود، و

بدانند که این خداوند عالمیان است که با او سخن می‌گویند نه شعله‌آتش یا درخت، خداوندی که شکست ناپذیر و صاحب حکمت و تدبیر است. این تعبیر در حقیقت مقدمه‌ای است برای بیان معجزه‌ای که در آیه بعد می‌آید، چرا که اعجاز از این دو صفت پروردگار سرچشمه می‌گیرد، قدرت و حکمت او، ولی قبل از آنکه به آیه بعد برسیم این سؤال در اینجا مطرح است که موسی از کجا یقین پیدا کرد که این ندا، ندای الهی است و نه غیر آن.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۸

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که توام بودن این صدا با یک اعجاز روشن یعنی درخشیدن آتش از درون شاخه درخت سبز، گواه زنده‌ای بود که این یک امر الهی است. بعلاوه چنانکه در آیه بعد خواهیم دید، به دنبال این ندا دستوری به موسی داده شد که معجزه عصا و ید بیضاء را در برداشت، و این دو گواه صادق دیگر بر واقعیت این ندا بود. از همه اینها گذشته قاعدتاً ندای الهی ویژگی و خصوصیتی دارد که آن را از هر ندای دیگر ممتاز می‌کند و به هنگامی که انسان آن را می‌شنود چنان در قلب و جاننش اثر می‌گذارد که هیچگونه شک و تردیدی در اینکه این ندا، از سوی خداوند است باقی نمی‌ماند. از آنجا که مأموریت رسالت آن هم در برابر ظالم و جباری همچون فرعون نیاز به قدرت و قوت ظاهری و باطنی و سند حقانیت محکم دارد، در اینجا به موسی (علیه السلام) دستور داده شد عصایت را بیفکن (و الق عصاک). موسی عصای خود را افکند، ناگاه تبدیل به مار عظیمی شد هنگامی که موسی نظر به آن افکند، دید با سرعت همچون مارهای کوچک به هر سوی دود و حرکت می‌کند ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد (فلما رآها تهتز كأنها جان ولی مدبراً ولم یعقب). این احتمال نیز وجود دارد که عصا در آغاز کار تبدیل به مار کوچکی شد و در مراحل بعد تبدیل به اژدهائی عظیم!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۰۹

در اینجا بار دیگر به موسی خطاب شد ای موسی نترس که رسولان در نزد من ترس و وحشتی ندارند (یا موسی لا تخف انی لا اخاف لدی المرسلون).

اینجا مقام قرب است، و حریم امن پروردگار قادر متعال اینجا جایی نیست که ترس و وحشتی وجود داشته باشد، یعنی ای موسی تو در حضور پروردگار بزرگ هستی، و حضور او ملازم با امنیت مطلق است!

نظیر این تعبیر را در سوره قصص آیه ۳۱ نیز می‌خوانیم: یا موسی اقبل ولا تخف انک من الامنین: ای موسی نترس و برگرد که تو در امنیتی.

اما در آیه بعد استثنائی برای جمله انی لا یخاف لدی المرسلون بیان کرده می‌گوید: مگر کسانی که ستم کرده‌اند و سپس در مقام توبه و جبران برآیند و بدی را تبدیل به نیکی کنند که من غفور و رحیمم، توبه آنها را پذیرا می‌شوم و به آنان نیز امنیت می‌بخشم (الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم).

در اینکه این استثناء چگونه با جمله قبل ارتباط دارد دو نظر متفاوت از سوی مفسران ابراز شده است.

نخست اینکه در ذیل آیه گذشته محذوفی وجود دارد و آن اینکه: غیر پیامبران در امان نیستند، سپس استثناء کرده می‌گوید: مگر کسانی که بعد از ظلم و گناه توبه و اصلاح کنند که آنها نیز مشمول امنیت الهی هستند.

دیگر اینکه استثناء از خود جمله مزبور باشد و ظلم اشاره به ترک اولائی که گاهی از پیامبران سر می‌زند و با مقام عصمت منافات ندارد، یعنی اگر پیامبران ترک اولائی انجام دهند، آنها نیز در امنیت نیستند، و خداوند بر آنها سخت می‌گیرد همانگونه که درباره آدم و یونس در آیات قرآن آمده است.

مگر آن دسته از پیامبران که به زودی متوجه ترک اولای خویش شوند،

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۱۰

و به دامان پر مهر پروردگار درآیند و با اعمال صالح و حسنات خود آن راجبران کنند، چنانکه در مورد موسی در داستان کشتن آن مرد قبطی آمده است که موسی به ترک اولای خود اعتراف کرد و عرض نمود: رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی: پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم و مرا ببخش (قصص - ۱۶).

سپس دومین معجزه موسی (علیه السلام) را به او ارائه کرد و فرمود: دستت را در گریبان داخل کن و هنگامی که خارج می‌شود، نورانی و درخشانده است بی آنکه عیبی در آن، وجود داشته باشد (و ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء

من غیر سوء).

اشاره به اینکه این سفیدی، سفیدی ناشی از بیماری برص نیست، بلکه نورانیت و درخشندگی و سفیدی جالبی است که خود بیانگر وجود یک معجزه و امر خارق عادت است.

باز برای اینکه به موسی (علیه السلام) لطف بیشتری کند و به منحرفان امکان بیشتری برای هدایت دهد می گوید: معجزات تو منحصر به این دو نیست، بلکه این دو معجزه در زمره نه معجزه قرار گرفته که تو همراه با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی چرا که آنها قوم یاغی و فاسقی بوده اند و نیاز به راهنمایی دارند مجهز با معجزات بزرگ فراوان (فی تسع آیات الی فرعون و قومه انهم کانوا قوما فاسقین).

از ظاهر این آیه چنین استفاده می شود که این دو معجزه جزء نه معجزه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۱۱

معروف موسی بوده است و در بحث مشروحی که در تفسیر سوره اسراء آیه ۱۰۱ داشتیم چنین نتیجه گرفتیم که هفت معجزه دیگر عبارتند از طوفان، آفات گیاهان، ملخ خوراکی، فزونی قورباغه، دگرگون شدن رنگ رود نیل به شکل خون که هر یک از این پنج حادثه، به عنوان یک هشدار، دامن فرعونیان را می گرفت، هنگامی که در تنگنا قرار می گرفتند دست به دامن موسی می زدند تا رفع بلا کند.

و دو معجزه دیگر خشکسالی و کمبود انواع میوه ها بود که در آیه ۱۳۰ سوره اعراف به آن اشاره شده است: و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من الثمرات لعلهم یذکرون: ما آل فرعون را گرفتار خشکسالی و کمبود انواع میوه ها کردیم، شاید بیدار شوند (برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۱۲ صفحه ۳۰۹ به بعد مراجعه نمائید).

بالاخره موسی (علیه السلام) با قویترین سلاح معجزه، مسلح شد، و به سراغ فرعون و فرعونیان آمد و آنها را به سوی آئین حق دعوت کرد قرآن در آیه بعد می گوید: هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنان آمد گفتند: این سحر آشکاری است (فلما جائتهم آیاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین).

و می دانیم این تهمت تنها در مورد موسی (علیه السلام) نبود، بلکه متعصبان لجوج برای توجیه مخالفت های خود با انبیاء و برای اینکه سدی بر سر راه دیگران ایجاد کنند تهمت سحر را مطرح می نمودند که خود نشان روشنی بر عظمت

کار خارق العاده آنها بود.

در حالی که می دانیم پیامبران مردانی وارسته و حق طلب و پارسا بودند و ساحران افرادی منحرف، مادی و واجد تمام صفاتی که یک انسان تزویرگر دارد.

بعلاوه ساحران همیشه قدرت بر انجام کارهای محدودی داشتند اما پیامبران که محتوای دعوت و همچنین راه و رسم آنها بیانگر حقانیتشان بود و به گونه ای

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۱۲

نامحدود دست به اعجاز می زدند و هیچ شباهتی به ساحران نداشتند. جالب اینکه در آخرین آیه مورد بحث قرآن اضافه می کند، این اتهامها به خاطر آن نبود که راستی در شک و تردید باشند، بلکه آنها معجزات را از روی ظلم و برتری جوئی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند (و جحدوا بها و استیقننها انفسهم ظلما و علوا).

و از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد، و ممکن است کفر از روی جحد و انکار در عین علم و آگاهی سر زند. و به تعبیر دیگر حقیقت ایمان تسلیم در ظاهر و باطن در برابر حق است، بنابراین اگر انسان به چیزی یقین دارد اما در باطن یا ظاهر تسلیم در مقابل آن نیست ایمان ندارد، بلکه دارای کفر جحودی است، و این مطلبی است دامنه دار که فعلا با همین اشاره از آن می گذریم.

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر یکی از اقسام آن را کفر جحد می شمرد، و یکی از شعبه های جحد را چنین بیان می فرماید: هو ان یجحد الجاحد و هو یعلم انه حق قد استقر عنده: آن عبارت از چیزی است که انسان آن را انکار کند در حالی که می داند حق است و نزد او ثابت است سپس به آیه مورد بحث استشهاد می کند. قابل توجه اینکه قرآن انگیزه انکار فرعونیان را دو چیز می شمرد: یکی ظلم و دیگری برتری جوئی.

ممکن است ظلم اشاره به غصب حقوق دیگران باشد، و برتری جوئی اشاره به تفوق طلبی آنها نسبت به بنی اسرائیل، یعنی آنها می دیدند اگر در برابر آیات

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۱۳

و معجزات موسی سر تسلیم فرود آوردند هم منافع نامشروعشان به خطر می افتد، و هم باید همدیف بردگانشان بنی اسرائیل قرار گیرند، و هیچ یک از این دو برای آنها قابل تحمل نبود.

و یا منظور از ظلم، ظلم بر خویشتن یا ظلم بر آیات بوده و منظور از علو ظلم بر دیگران، همانگونه که در سوره اعراف آیه ۹ آمده بما کانوا بایاتنا یظلمون به خاطر آنکه آنها به آیات ما ستم می کردند.

به هر حال در پایان این آیه به عنوان یک درس عبرت با یک جمله کوتاه و بسیار پر معنی به سرانجام شوم فرعونیان و غرق و نابودی آنها اشاره کرده چنین می گوید بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود؟ (فانظر کیف کان عاقبة المفسدین).

قرآن در اینجا پرده از روی این مطلب بر نمی دارد، چرا که سرگذشت دردناک این قوم کافر را در آیات دیگر خوانده بودند، و با همین اشاره کوتاه آنچه باید بفهمند می فهمیدند.

ضمناً در اینجا از تمام صفات زشت آنها روی عنوان مفسد تکیه می کند که مفهوم جامعی دارد هم افساد در عقیده را شامل می شود و هم در گفتار و عمل، هم افساد در فرد و هم در نظام جامعه و در حقیقت تمام اعمال آنها در واژه افساد جمع است.

